

## لالایی، موسیقی

## نقش زن در انتقال فرهنگ شفاهی

عشق عمیق مادران به اطفالشان در لالایی‌ها تجلی یافته است. اگر لالایی از دیدگاه فرهنگ به دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، نتایج بارزشی به دست می‌آید. از جمله اینکه نه تنها عشق مادر به کودک در لالایی‌ها به خوبی آشکار است بلکه امیدها و آرزوهایی نیز که او برای فرزندش دارد، در آن نمایان است.

در بین لالایی‌ها نوعی لالایی متداول است که در ضمن آن مادران آرزو می‌کنند که دخترانشان خصایل و صفات حضرت فاطمه دختر پیامبر اسلام(ص) را کسب کنند.<sup>۱</sup>

## شیوهی انتقال ادبیات شفاهی

تا هنگامی که نوزاد در آغوش مادر به رشد و نمو جسمی و روحی می‌پردازد بدیهی است که انتقال ادبیات و فرهنگ شفاهی توسط مادران صورت می‌گیرد و پدر در این انتقال سهمی را بر عهده ندارد. در مرحله‌ی کودکی نیز مادران نقش اساسی را در انتقال فرهنگ شفاهی به فرزندان خود به عهده دارند. و به محض اینکه کودکان به مرحله‌ی نوجوانی و جوانی راه پیدا کردند و از خانه پا به محیط بیرون نهادند نقش پدر در این مورد بیش از نقش مادر خواهد شد.

از آنجا که این مقاله درخصوص «لالایی»ها است سعی شده به نقش مادران در انتقال فرهنگ شفاهی به نوزادان اشاره شود. برای مادر تفاوتی ندارد که نوزاد او پسر است یا دختر و توانایی درک کلمات به کار گرفته شده در قالب لالایی‌ها را دارد یا خیر، برای او موجود زنده و عزیزی مطرح است که همدم و مونس او است و تجربه به او آموخته است که خوابیدن برای نوزاد همانند غذا واجب است. مادر ضمن خواباندن طفل خود در قالب لالایی‌ها، آموزش و پرورش روحی و جسمی او را مد نظر قرار می‌دهد، او با ریتم و وزن که اساس زندگی آتی او را تشکیل می‌دهد، آشنا می‌سازد. آرزوهایی که برای آینده او دارد از خداوند تقاضا کرده و امیدوار است که با حفظ سلامتی نوزاد خود برای او سعادت و سلامت جسمی و

فرهنگ شفاهی ساخته و پرداخته‌ی گروه خاصی نیست بلکه اندیشه، هوش، هنر، دانش، احساسات و عواطف، امیال و آرزوها و ناکامی یک ملت است و ریشه در گذشته‌های بسیار دور دارد. از حوادث مشترک زندگی مردم مایه می‌گیرد و خصلت جمعی دارد. آفریننده‌ی آن برای عموم مردم شناخته شده نیست و به صورت سینه به سینه و شفاهی از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا می‌کند.

فرهنگ و هنر عامیانه در آغوش مردم به رشد و تحول خود ادامه می‌دهد و از این رو پیوند مستقیم و نزدیکی با تمامی شئون زندگی مردم دارد و شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مردم هر منطقه را مانند آئینه منعکس می‌کند.

در سرزمین وسیع و پهناور ایران اقوام و گروه‌های اجتماعی گوناگون و بی‌شماری وجود دارند که ضمن یکپارچگی و وحدت سیاسی و اعتقادات اسلامی و ایرانی، هر کدام دارای آداب، رسوم، سنن، ادبیات، گویش و هنر و ادبیات شفاهی ویژه‌ی همان منطقه است. هر چند بسیاری از این آداب و رسوم، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌ها، لالایی‌ها و غیره با اندک تفاوتی در نقاط دیگر کشور نیز رایج است اما تأثیر و تأثر هر ناحیه بر آنها جلوه و ابعاد خاصی به آن بخشیده است.

## لزوم ثبت و ضبط لالایی‌ها و ترانه‌های عامیانه‌ی کودکان:

ثبت و ضبط و تجزیه و تحلیل این بخش از فرهنگ شفاهی اهمیت زیادی دارد زیرا ما را در شناخت دقیق فرهنگ مردم هر منطقه یاری می‌کند. «ترانه‌های ویژه‌ی کودکان بخشی از زندگی فرهنگی مردم جامعه را به خود اختصاص می‌دهند. اما این واقعیت به ندرت مورد توجه قرار می‌گیرد زیرا بیشتر کودکان این ترانه‌ها را می‌خوانند. ابتدا باید لالایی‌ها را مورد بررسی قرار داد. سجع و قافیه‌های بی‌معنی یکی از ویژگی‌های این نوع ترانه‌هاست. اما مفهوم لغوی ترانه‌ها بسیار دلنشین است. برای مثال



روحي را ارزاني دارد. هم‌چنين اميدوار است پدر خانواده نيز به لالايي‌هاي مادر گوش فرا داده و از آرزوها و اميال همسرش آگاهي يافته و به آن پاسخ مساعد دهد. مادر ايراني معمولاً درخواست‌هاي شخصي خود را در لفافه و غيرمستقيم مثلاً به هنگام خوابانيدن طفل خود به گوش همسرش مي‌رساند. البته با تغيير شرايط اجتماعي و اقتصادي مادران به اين نگرش سنتي کمتر عمل کرده و درخواست‌هاي خود را نيز در کنار درخواست‌هاي فرزندان مستقيماً مطرح مي‌نمايند. بررسي لالايي‌ها با توجه به مطالب فوق ما را از ضمير ناخودآگاه جمعي مادران نيز آشنا مي‌کند که براي مردم‌شناسان اهميت ويژه‌اي دارد.

نقش زنان در جوامع سنتي و روستايي در مقايسه با جوامع غيرسنتي و شهري روشن‌تر و مشخص‌تر است. البته در مورد «لالايي» اين نقش در تمام جوامع شهري و روستايي به عهده‌ي مادران است. «در جامعه‌ي روستايي ايران که هنوز ساخت توليدي و اقتصادي آن مبتني بر تکنولوژي ساده و ابتدائي است و شبکه‌ي مناسبات اجتماعي بيشتري براساس نظام توليد کشاورزي سنتي و روابط خويشاوندي است، ارزش‌هاي فرهنگي و اجتماعي جنس‌ها نيز در پيوند با اين گونه تکنولوژي و نظام شکلي تقريباً ابتدائي و ساده دارند. در جامعه‌ي روستايي ايران تقسيم کار ميان جنس‌ها به طور کلي مشخص‌تر از تقسيم کار در جامعه‌ي شهري است.

قلمرو فعاليت‌هاي هر جنس معين و ميان کار مردانه و کار زنانه تفاوت مشهود است. چگونگي کار و وظيفه نه تنها از لحاظ فيزيولوژيکي بلکه از لحاظ فرهنگي و اجتماعي نيز از يکديگر متمايز است.<sup>۲</sup>

### لالايي يک نياز عاطفي براي کودک:

لالايي‌ها در قالب يک ريتم آرام و يکنواخت شرايطي را فراهم مي‌کنند که کودک خود را در محيطي با صفا و سرشار از مهر و محبت ديده و بدون هيچ مقاومت و دغدغه‌ي خاطري به خواب مي‌رود. طبيعت آدمي به ريتم و هماهنگي گرايش دارد و اين دو خصيصه در ذات لالايي‌ها نهفته‌اند. ريتم

و هماهنگي زيبايي و آرامشي به ارمغان مي‌آورند که انسان به آن نيازمند است. «وقتي کودک متولد مي‌شود و هنوز قدرت تفکر و تجربه‌ي کافي براي بيان نياز خود ندارد، اصواتي از خود توليد و با محيط بيرون ارتباط برقرار مي‌کند. مادر اولين کسي است که اين ملودي‌ها را گوش داده است. در نبود ما در هيچ کس اين ملودي‌ها را نمي‌فهمد و درک نمي‌کند. نمي‌داند که کودک چه مي‌خواهد. اما در حضور مادر فرکانس‌ها تغيير مي‌کند. نوع صدائي که در گريه‌ي کودک وجود دارد به مادر مي‌فهماند که مثلاً اين ملودي گرسنگي است و نوزاد به تغذيه نيازمند است. زماني که کودک از هر حيث در آرامش باشد يعني مثلاً گرسنه نباشد و احساس درد هم نکند شروع مي‌کند با خودش خواندن. اين زيباترين ملودي دنياست. آيا کسي آن را به کودک آموخته است؟»<sup>۳</sup>

موسيقی خاصیت نظم و هماهنگی را در حد بسیار زیادی داراست و از همین رو آرامش بخش و خواب‌آور است. موسیقی در کودکان و سالمندانی که دنیای ذهنی پراکنده‌ای دارند نظم ایجاد کرده و آنان را از پريشانی و آشفتگی خارج می‌سازد. موسیقی به سبب برخورداری از ريتم می‌تواند ارتباط با واقعیت‌های پيرامون انسان را به وجود آورد. موسیقی به عنوان وسيله‌ي ارتباط کلامي و غير کلامي می‌تواند عامل ابراز عواطف و احساسات باشد.

«طبیعت آدمی گرایش باطني به ريتم‌ها و هارموني دارد و از نظم و هماهنگی آن لذت می‌برد. از آنجایی که اساس هستي و خلقت بر وحدت و هماهنگی استوار است انسان نيز جزيی از وحدت و نظام گسترده و يکپارچه‌ي اين هستي است و ميل به اتصال و ارتباط با پديده‌ها و نيروی لايزال هستي دارد. نقش‌هاي ظاهراً پراکنده و کثرت پديده‌هاي رنگارنگ، همچون نغمه‌هاي هارمونیک در آهنگ طبيعت يکپارچه‌اند. تار و پود هر ذره و پديده در اقيانوس بی‌کران خلقت سخن از نظم و هماهنگی دارد. ميل به زيبايی و هماهنگی و گرايش به وحدت در طبيعت حواس و خميرمايه‌ي

ذاتی آدمی است. سرشت موزون آدمی بی‌چون و چرا از ترکیب نقوش و هماهنگی نغمات و تکمیل احساسات لذت می‌برد و از جلوه‌های هنری و آثار زیبا محظوظ می‌شود.<sup>۴</sup>

انسان از هنگام طفولیت از موسیقی و زیبایی و نغمات موزون و هماهنگ که در قالب لالایی، ترانه‌های بازی کودکان و نوازش‌های کلامی کودکان به ویژه وقتی که مادر بیان‌کننده‌ی آنهاست، لذت می‌برد و با اعتماد کامل به ارتباط ایجاد شده اطمینان کرده و آرامش پیدا می‌کند. تأثیر موسیقی بر انسان تا به آن حد است که سعدی می‌فرماید:

اشتر به شعر عرب در نشاط است و طرب

گر ذوق نیست تو را کز طبع جانوری

«موسیقی همراه با عناصر صدا و ریتم می‌تواند نقش مهمی در مراقبت‌های مربوط به نوزاد داشته باشد. مطالعات گوناگون ثابت کرده است که محرک ریتمیک ضربان قلب مادر می‌تواند به طور مؤثری نوزاد تازه متولد شده را آرام سازد. «نوروکا» (۱۹۷۵) دریافت که صدای فشار خون سیاهرگ‌ها و سرخرگ‌های مادر و ضبط آن توأم با موسیقی کلاسیک به طور مؤثری گریه‌ی نوزاد تازه متولد شده را متوقف کرده به عنوان یک خواب‌آور طبیعی عمل کند.»<sup>۵</sup>

شنیدن لالایی و نوازش‌های کلامی مادر برای نوزاد یک ضرورت عاطفی است و به آن پاسخ نشان داده و در نتیجه با مادر ارتباط برقرار می‌کند. مادر تمام آرزوها و امیال، اعتقادات و باورها و سایر مکنونات ذهنی و عقلی خود را با کلمات و ریتمی ساده همراه با عشق و محبت برای کودک به راحتی بیان می‌کند و اعتنائی برای ظرفیت عقلی و مرحله‌ی رشد ذهنی و عقلی جگرگوشه‌ی خود قایل نیست و او را انسانی کامل و همدم و مونس تنهایی خود می‌داند. البته دانشمندان عقیده دارند که نوزاد توانایی درک کلمات لالایی و معنی آن را ندارد و صرفاً تحت تأثیر

ریتم لالایی و محیط آرامی که مادر برایش فراهم کرده به خواب می‌رود. «علاقه‌ی کودک به موسیقی از یک الگوی تحولی و مرحله‌ای پیروی می‌کند، کودکان چه استعداد داشته باشند یا نداشته باشند، دوست دارند آواز بخوانند، کودکان شیرخوار از شنیدن موسیقی با تم‌های ساده در گوششان لذت می‌برند، زمانی که نوزاد ریتم را در صدای نامفهوم خود دخالت می‌دهد، نوعی «بیان خود» را ارائه می‌دهد. کودکان زمانی که در گهواره هستند نسبت به موسیقی عکس‌العمل بدنی نشان می‌دهند، بعداً نیز هنگام شنیدن موسیقی راه می‌روند، چرخ می‌زنند، دست می‌زنند. در دو سالگی کودک به آهنگ موسیقی می‌رقصد و در سه سالگی دوست دارد به موسیقی که دیگران ساخته‌اند، گوش کند.»<sup>۶</sup>

### مضامین لالایی‌های ایرانی

با توجه به اینکه لالایی‌ها در زمره‌ی نخستین و ابتدایی‌ترین گونه‌های پیوند شعر و موسیقی است بدیهی است که دارای سابقه‌ی طولانی و عمر درازی باشد و در گذر زمان مضامین بسیار متنوع و بی‌شماری را در خود جای دهد. نوای این لالایی‌ها در همه جا ساده، کوتاه، یکنواخت (و در ایران اغلب در مایه‌ی آواز دشتی) است. اما محتوای سخن آن‌ها یکسان نیست. بیشتر این ترانه‌ها بیان‌کننده‌ی جور زمانه، بیداد شوهر، تنگی معیشت، کار طاقت‌فرسا، مرگ بستگان، هجران شوهر، خیانت شوهر، بی‌پناهی و بی‌سرپرستی مادر، طعنه‌ی هوو، جادوی مادر شوهر، آرزوهای مادر برای فرزند خود و ده‌ها موضوع دیگر در همین زمینه‌هاست. چنان که از مضامین لالایی‌ها پیداست، شعر این ترانه‌ها برای کودکان نبوده بلکه کودک حکم سنگ صبور را داشته و گفتار لالایی‌ها حدیث نفس مادرها و دایه‌ها است. در یک لالایی مادر می‌گوید:

لالالالا گل نازم

چه غم دارم تو را دارم



به درگاه خدا نالم  
ز احوال دل زارم  
در یک لالایی، مادر خیانت همسرش را این چنین جگرسوز  
می‌سراید:

لالالای گل زیره  
دو پستانم پر شیره  
بابات رفته زنی گیره  
ننت از غصه می‌میره  
و به خاطر آنکه جگر گوشه‌اش رنج گرسنگی نکشد در یک لالایی  
به او می‌گوید:

لالالای در گوش  
ببر بازار مرا بفروش  
به یک من نون و سه سیر گوشت  
بیا بنشین بخور خاموش  
و در مرگ شوهر خود می‌سراید:  
گلی از دست رفت و خار مانده است  
به من جور و جفا بسیار مانده است  
به دستم مانده طفل شیرخواری  
مرا این یادگار از یار مانده است  
در لالایی دیگری، مادر از بی‌ایمانی‌ها و از دورویی‌ها، دغل‌کاری‌ها و  
نیرنگ زمانه با طفل خود سخن می‌گوید:

دیانت از جهان رفته  
سلامت از جهان رفته  
زغربت هم نشان رفته  
لالالای گلم لالا

\*\*\*

مساجد گشته ویرانه  
معابد گشته ویرانه  
وطن پر شد زیبگانه  
لالالای گلم لالا

\*\*\*

ذلیل دشمنان گشتم  
اسیر ناکسان گشتم  
که رسوای جهان گشتم  
لالالای گلم لالا

\*\*\*

زبی‌خبری در این دوران  
مرا خشکیده بین پستان  
تو بی‌شیری و من بی‌نان  
لالالای گلم لالا

گاهی اوقات لالایی خواندن زن، ضمن اینکه به قصد خواب کردن  
کودک بوده به نیت سخن گفتن با معشوق دیوار به دیوار یا دلدار خیالی  
نیز بوده است:

لالالای گل را جانم من  
بکش کفش و بیا در خانه من  
اگر حرف بدی از من شنیدی  
بکش خنجر بزن بر سینه من<sup>۷</sup>

لالایی ترکمنی یا «هودی» بسیار متنوع و سرشار از معانی والای  
انسانی و مذهبی است. اشعار لالایی‌های ترکمنی مشحون از عواطف  
و احساسات مادرانه و بیانگر آرزوها و تمایلات مادر برای فرزندش است.  
قطعه زیر نمونه‌ای از یک «هودی» است با ترجمه‌ی آزاد آن:

سیلاب‌های گل آلود در میان  
شصت سفید چادر که چون گهواره  
می‌مانند، جاری‌اند.

پسرم بگذار ترا در گهواره بنهم  
و پدر بزرگت را به مکه بفرستم  
تا هنگامی که او از مکه بازگشت  
انگشتی مکه‌اش از آن من باشد  
و شادی آن مال ما.

با تأمل در مضمون این هودی می‌توان وسعت آرزوهای مادرانه را  
دریافت. هنگامی که مادر از وحشت سیلاب‌های جاری می‌گوید و نیز از  
امنیت سفید چادرهایی که متضمن رفاهی ناکجاآبادانه است، می‌توان به  
ژرفای آرزوهای یک مادر برای فرزندش پی برد و آن هنگام که از شادی  
رفتن پدر بزرگ به مکانی مقدس و بازگشت وی و ره‌آورد که برای او دارد،  
سخن می‌گوید، می‌توان به الوهیت آرزوهایش دست یافت.<sup>۸</sup>

نمونه‌های دیگر از هودی یا لالایی ترکمنی:

ای خدای مهربان

سر این فرزندم درد نکنه

دعای بینوایی را که به درخانه آمده

قبول بفرما

\*\*\*

آرام بخواب فرزند کوچکم

که در کوچه‌ها بسی خواهی دويد

می‌خواهم لباس بدوزم

از پارچه‌های ابریشمی برای دلبندم

\*\*\*

فرزندم آرام بخواب

که بر کوه‌های اطراف برف نشسته است

دعا می‌کنم برف‌ها آب شوند

و همراه آن تو هم راه بروی

\*\*\*

آرام بخواب فرزندم

که بر شاخه‌های انار، گل‌های زیبایی روییده

تو هم اگر سه ساله شوی

زبان گویایی درخواهی آورد

\*\*\*

فرزندم چون ماه زیباست  
فرزندم چون خورشید و ماه است  
آن هنگام که دهانش را باز می‌کند  
کلماتش پرندگانی‌اند که در آسمان اوج می‌گیرند

\*\*\*

گل سرسیدم، فرزند دلبندم  
تا مانند گل‌ها خوب و زیبایی  
تو را با عسل بزرگ و با شیر سیراب خواهم کرد

\*\*\*

دلبندم تو را خواباندم  
در میان دسته‌های گل سرخ  
و تا بیدار شوی

بر بالینت انتظار خواهم کشید

در نمونه‌های بالا مادر ترکمن کودکش را به گل‌های زیبا تشبیه کرده و با شیرین‌ترین و زیباترین کلمات در قالب مفاهیمی ساده پاکی طبیعت پیرامون خود را وصف کرده و آرزوهای خود را بیان کرده است. معانی و مفاهیم به کار گرفته در هودی‌های ترکمنی نشان دهنده‌ی شرایط اجتماعی و اقلیمی این مردم است.

در نمونه‌ی زیر که یک لالایی از منطقه‌ی دامغان است، مادر آرزوهای خود را با به کارگیری گل‌ها و محصولات زراعی رایج در شهرستان دامغان بیان کرده است:

لالالالا گل پسته، عزیز جانم نه بوخته

نه بو خسته نه بو رنجور که مارش دل به حق بسته

حسین جانم به گهواره، حسن جانم به جنبانه

دو تا مجمعه دیوانی، دو تا قالی کرمانی

نمونه‌ی زیر یکی از لالایی‌های رایج در شهرستان مهاباد است که با ظرافت تمام مادر آرزوهایش را برای آینده‌ی فرزند بیان می‌کند. این لالایی دارای مضامین اجتماعی و سیاسی نیز هست. ترجمه‌ی فارسی آن چنین است:

خدا مرادم را دهد، باغم به محصول

بنشیند

خودم نیگه، بلکه پسر زن بگیرد

خدایا بوزد باد شمال در این

شامگاهان

بلکه بوزد به سوی جگر گوشه‌ام و

بیدار شود از خواب

لالایی برای می‌خوانم در این

شامگاهان

غریب نمانی، شب در این بیابان

لالایی مردم چیزی است ظاهری

اما لالایی مادر از ته قلب و جان

لالایی برای می‌خوانم از جان و دل

بلکه بخوابی فرزند تا صبح سحر

مال و گنج دنیا را نمی‌خواهم عزیزم

گدایی می‌کنم ترا ببینم فرزندم

فرزندم به قله کوه سلطان رفته به خاطر تو

صدها زخم دلم، عزیزم شدند از نو

فرزند بزرگ کردم با قند شهری

رضا شاه او را به اجباری برد

پسرم را کشتند فرزندم به نامردی

فرزندم شب دیر است و هنگام خوابیدن

مادرت گرسنه، خدا می‌داند پدرت کجاست

فرزندم بخواب، خواب درمان درد توست

پدرت آواره و مادرت سرگردان است.

نمونه‌ای از لالایی‌های رایج در منطقه‌ی چاه‌بهار که حاوی نکات

پرورشی است.

برای کودک عزیزم لالایی می‌گویم

دیشب کودک عزیزم بسیار گریه کرده است

مادر بی‌خیالش خوابش برده است

با اشک‌هایش کلنیور (ماده‌ای خوشبو) ریخته است

برای کودک عزیزم لالایی می‌گویم

بخواب که خواب باعث رشد تو می‌شود

بی‌خوابی تو را رنجور می‌کند

گریه قلبت را رنجور می‌کند

نمونه‌ای از لالایی متداول در شهرستان کازرون با مضامین مذهبی

که برای دختر خوانده می‌شود.

لالایت می‌کنم خوابت نمیاد، بزرگت می‌کنم یادت نمیاد

عزیزم لالایت می‌کنم تا زنده باشی، کنیز حضرت معصومه باشی

بخواب ای کودک شیرین زبونم

نمونه‌ی زیر یکی از لالایی‌هایی است که صادق هدایت جمع‌آوری

کرده و در نوشته‌های پراکنده خود آورده است:

لالالالا گل پونه



گدا اومد در خونه  
 نونش دادیم، خوشش اومد  
 خودش رفت و سگش اومد  
 چخش کردیم، بدش اومد.  
 نوعی لالایی با مضامین مذهبی:  
 لالالالایی، لای، لای، لالایی  
 شبی رفتم به دریایی  
 در آوردم سه تا ماهی  
 یکی اکبر، یکی اصغر  
 یکی داماد پیغمبر  
 که پیغمبر دعا می کرد  
 علی ذکر خدا می کرد  
 علی کنده در خیبر  
 به حکم خالق اکبر  
 لالایی، لای، لای، به مشهد شی  
 به پای تخت حضرت شی  
 اگر حضرت بفرمایه  
 تو جارو کش زینب شی



«لالایی‌ها در تمام وابستگی‌ها و تعلقات بومی خود وجوه مشترکی دارند که هدف اصلی و ظاهری آنها خواب کردن کودک است. افزون بر این جنبه، مشترکات و همانندی‌های دیگر هم در آنها قابل تأمل است: لالایی‌ها خصلتی شاعرانه دارند. عناصر شاعرانه اعم از مضمون، وزن و قافیه در آنها از جلوه‌های بدیهی و نخستین است. لالایی‌ها از جنبه‌ی موسیقایی نیز اهمیت دارند. زمزمه گر لالایی الزاماً باید لالایی را نه مانند یک شعر ادبی معمولی بلکه باید با آهنگ بخواند. تأثیر و ثمربخشی این جنبه از خصال دیگر لالایی مهم‌تر است. همگامی آهنگ با لالایی است که کودک را در لذت و رویا غرق می‌کند؛ زیرا کودک اساساً مفاهیم و معانی لالایی را درک نمی‌کند بلکه این آوا و آهنگ است که در او اثر می‌گذارد. در لالایی‌ها ساختار فنی و مشخص و حساب شده‌ای وجود دارد که به موجب آن می‌توان مضامین متنوع و رنگارنگی در آنها جای داد و به طول آنها افزود. لالایی‌ها با شکل و محتوای مختلف در اغلب قریب به اتفاق گویش‌های ایرانی وجود دارد. با آنکه روایت‌های مختلفی در لالایی مشاهده می‌شود و تنوع مضمون در ارتباط با محیط، مسایل زندگی، بینش‌های اجتماعی و غیره به چشم می‌خورد اما هدف که همانا رام کردن و به خواب بردن کودک در طیفی از رویاهای رنگارنگ از یک سو و بیان غم‌ها و شادی‌ها و امیدهای زندگی از سوی دیگر است در تمام آنها وجه مشترک دارد.»<sup>۹</sup>

لالایی‌های ایرانی بخش مهمی از میراث فرهنگی شفاهی ایران است که زنان در آفرینش و انتقال آن به نسل بعدی نقش اصلی را عهده‌دار هستند و از این بابت با تمام اشکال ادبیات شفاهی تفاوت پیدا می‌کند. به بیانی دیگر لالایی را بایستی «موسیقی زنان» دانست که سایر افراد خانواده و جامعه صرفاً به صورت عناصری در این مجموعه حضور پیدا می‌کنند. نظر به اهمیت و علاقه‌ای که زن ایرانی از دیرباز تاکنون برای سلامت

خانواده قایل بوده، همواره تلاش صادقانه و بی‌ریایی را برای تحکیم مبانی خانواده و شأن و منزلت اجتماعی آن از خود نشان داده است. از این رو زن در جامعه‌ی ایرانی پایگاه والا و مقدسی را پیدا کرده که این امر در کلام شاعران، نویسندگان و بزرگان علم، ادب و هنر ایران زمین به بهترین و زیباترین شکل متجلی شده است. تلاش زن ایرانی به ویژه در جوامع سنتی، ساختن خانه‌ای است گرم و باصفا که همه‌ی اعضا در آن احساس آسایش و آرامش نموده و خستگی کار روزانه را از تن بیرون کنند و استعدادهای آنها شکوفا گردد. مادر ایرانی در همه‌ی لحظات زندگی تمامی اعضای خانواده حضور فعال و کیفی دارد. از این رو در حفظ و اشاعه و انتقال میراث فرهنگی معنوی نقش بسیار ارزنده‌ای ایفا می‌کند. الگوها و ارزش‌های مادر ایرانی در قصه‌ها، ترانه‌ها، نوازش‌های کلامی و لالایی‌ها به وضوح دیده می‌شود. زن ایرانی در قالب اشکال مختلف ادبیات شفاهی هنجارها و ناهنجاری جامعه‌ی خود را به فرزندانش منتقل می‌کند. زن ایرانی در طول تاریخ چند هزار ساله این مردم صالح‌ترین و شایسته‌ترین حافظ و روایت‌کننده‌ی تمامی سنت‌ها، آیین‌ها و هویت فرهنگی قوم خویش بوده است.

لالایی‌های ایرانی آینه تمام‌نمای فرهنگ اقوام ایرانی است. شکل و محتوای آن در هر گوشه‌ای از این خاک پهناور و باستانی تفاوت پیدا می‌کند. مثلاً در میان اقوام بلوچ، ترکمن، کرد، لر و غیره بیان‌کننده‌ی مضامینی از قبیل جور و ظلم اربابان، شجاعت و سلحشوری رزمندگان، پند و اندرزهای اجتماعی، دشت، کوچ و اسب است در صورتی که در



**الهامات معنوی در سینما**  
**استفن سایمون**  
**ترجمه شاپور عظیمی**  
**بنیاد سینمایی فارابی**

الهامات معنوی در سینما اثر استفن سایمون یک گونه‌ی سینمایی جدید ایجاد کرده است: فیلم‌های معناگرا و دیگرگون. در اینجا با مؤلفی روبه‌رویم که می‌خواهد بداند چرا برخی از فیلم‌ها این قدر مورد علاقه ما هستند؟ ببینید که چرا! (جیمز ردفیلد)

سایمون کتابش را نه به صورت یک کتاب درسی نوشته و نه دست به اکتشاف علمی زده است. وی تهیه‌کننده‌ی در سینمای جریان اصلی است و در این کتاب براساس رویکردهای مختلفی نامی واحد را برای این نوع سینما که به مخاطب خود اعتماد می‌دهد، برگزیده است. در مقدمه‌ی کتاب اشاره می‌شود: نکته مهم پس از خواندن این کتاب آنکه، به یقین خواننده را به خود مشغول خواهد کرد. آن سوی دنیای فردی که نوع نگاه و فرهنگش (شاید فرسنگ‌ها با نگاه ما تفاوت دارد به نتیجه‌ای رسیده است که ما مخاطبان ایرانی نیز سال‌هاست به آن می‌اندیشیم. تهیه‌کنندگان و سینماگران ما می‌توانند همان‌گونه که آرزوی قلبی نویسنده‌ی کتاب است، از محتوای کتاب ملهم شوند. سایمون تلاش دارد بگوید فیلم‌ها پیام‌های معنوی برای مخاطب هستند. سینماگران و فیلم‌نامه‌نویسان ایرانی (نه به عنوان یک الگو) که به عنوان الهامی که از نوشتار حاضر می‌گیرند این توانایی بالقوه را دارند که آثاری معناگرا متناسب با ذائقه‌ی مخاطب داخلی خلق کنند... شاید پس از خواندن این کتاب به این نتیجه رسید که از خویشتن نپرسیم که چرا آمده‌ایم و آمدن ما بهر چه بوده است. پس از آن به شکلی روشن‌تر در پی مامن و وطن روحانی خویش باشیم. این دستاورد اندکی نیست.

کتاب در یازده فصل ارائه شده است شامل: بازشناسی یک گونه‌ی جدید، واقعیت و زمان، ماجراهای ژرف، آتش‌سوزی‌ها و زمین لرزه‌ها و سیل و سیلاب‌ها، زندگی پس از زندگی، کم‌دلی، بیگانه‌ها، ترس از لامپ تصویر، فرشتگان، نیروی عشق.

نویسنده در این کتاب و سروکار داشتن با فیلم و سینما، دو داستان خاص روایت می‌کند. ابتدا فیلم «جایی در زمان» و سپس «چه رویاهایی واقعیت می‌شوند» دل آدمی نمی‌تواند این دو داستان را فراموش کند.

در اینها پیام‌های جاری است که فقط روح و روان پیرها می‌توانند چنین چیزی به ما بدهند، اما روح و روان عمیقاً با چنین داستان‌هایی طنین‌انداز می‌شود.

در کتاب حاضر سایمون سینمای معناگرا را طبقه‌بندی کرده و این گونه‌ی سینمایی را توضیح می‌دهد، شیوه‌ای متافیزیکی برای بیان مفاهیمی چون ماهیت عشق، معنای زندگی و مرگ، مفهوم زمان و مکان و ژرف‌اندیشی‌هایی پیرامون آینده ما. به نظر او فیلم‌ها همچون پنجره‌هایی هستند که از ورای آنها به کائنات نگرسته می‌شود. قدرت تخیل پرده سینما بی‌کرانه است و سایمون اعتقاد دارد که پیشرفت فن سینما این امکان را می‌دهد که بتوان عمیق‌ترین نیازها و خواسته‌ها و حتی بزرگ‌ترین ترس‌های مان را بر پرده سینما به تصویر کشید.

سایمون در اثر خود تلاش دارد با شرح و تفصیل چند فیلم سینمایی همه‌ی مفاهیم این نوع سینمایی را ارائه دهد. وی تفسیر شخصی‌اش از این فیلم و پیام‌های موجود در آنها را به ما نشان می‌دهد.

اثر حاضر می‌تواند برای فیلم‌سازان، قصه‌گویان و تماشاگران سینما بستری مناسب برای نهان‌اندیشی ایجاد کند.

به گفته‌ی ران باس، سایمون انسانی است منحصر به فرد، پرشور، با اراده و خردمند و صدیق که در پی تبیین جهانی سرشار از معنا، شور و اراده است و می‌خواهد این جهان را به زندگی ما آدم‌ها مرتبط کند.

مناطق سرسبز گیلان و مازندران مضامینی چون گل و گیاه، مسائل عاطفی و بالاخره پیوند قومی هنرها و طبیعت و زندگی است. مادر ایرانی اگر لازم بداند مفاهیم سیاسی و اجتماعی را نیز به صورت قصه در قالب لالایی برای فرزندش بیان کرده و از این طریق به ثبت و ضبط و انتقال تاریخ و حماسه‌های قوم خود می‌پردازد.

«مادر محبت بی‌ریایی دارد که به جلوه‌های گوناگون به راه فرزند نثار می‌کند و سنگینی بار زندگی را بر دوش نسل فردا سبک می‌سازد و با ترانه‌های دل‌انگیز و آوازی ملایم کودک را خواب می‌کند. این ترانه‌ها بیان‌کننده‌ی پاک‌ترین احساسات، ساده‌ترین اشعار و روان‌ترین معانی است. چشم زلال و آرام عواطف مادری با چهره زیبا و دل‌انگیز طبیعت دست به دست هم داده و ترانه‌هایی پدید آورده که سال‌هاست کودکان با آنها به خواب رفته‌اند. از دره‌های سرسبز، دهکده‌های زیبا، دامنه کوهسارها مایه گرفته و در کنار گاهواره‌ها با آهنگی یکنواخت زمزمه شده و جگرگوشگان نازنینی را به خواب خوش فرو برده است. از گل‌های مورد پسند مردم ده، خاطرات تلخ و شیرین، رنج مادر و بیداد شوهر، طعنه‌ی هوو، جادوی مادرشوهر و هزارها امید و آرزوی مادران در این ترانه‌ها سخن به میان آمده است.»<sup>۱۰</sup>

**پانویست‌ها:**

- ۱- محمد طیب عثمان. راهنمای گردآوری سنت‌های شفاهی، ترجمه‌ی عطاءالله رهبر، سازمان میراث فرهنگی کشور، ص ۶۴
- ۲- علی بلوک‌باشی. سخنرانی‌های محققان مرکز مردم‌شناسی ایران در هفتمین کنگره‌ی تحقیقات ایرانی، وزارت فرهنگ و هنر، صص ۲ و ۳.
- ۳- حسین علیزاده. مجله هنر موسیقی شماره‌ی ۵، سخنرانی حسین علیزاده در تاریخ ۱۳۷۷/۸/۵ در خانه سینما.
- ۴- علی زاده محمدی. مقدمه‌ای بر موسیقی درمانی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۰.
- ۵- علی زاده محمدی، همان، ص ۱۴۱.
- ۶- علی‌زاده محمدی، فصلنامه‌ی موسیقی آهنگ، شماره‌ی ۲ و ۳، ص ۱۶۰.
- ۷- حسینعلی ملاح. پیوند شعر و موسیقی و ترکمن، مؤسسه علمی و فرهنگی فضا، ۱۳۶۷، صص ۲۱۲ تا ۲۱۴.
- ۸- بهروز اشتری. مقاله‌ی موسیقی و ترکمن، مجموعه‌ی مقالات اولین گردهم‌آیی مردم‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۱، ص ۱۲.
- ۹- احمد پناهی (پناهی سمنانی)، ترانه و ترانه‌سرایی در ایران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶، ص ۱۷۶.
- ۱۰- ابوطالب میرعابدینی. لالایی، به سعی و اهتمام لطف‌الله مخمخ پایان، شرکت چاپخانه‌ی فردوسی، سال ۱۳۳۷، مقدمه‌ی کتاب.